

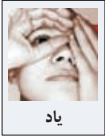
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – ۸۸۶۵۴۳۹۲
نمایر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
www.sharghnewspaper.ir
نشانی اینترنتی:
سازمان آگاهی‌ها: ۲۳۲۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۲-۱۱۳۸۰۸۳۴۱۱۳۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶



تولد فتح‌الله مجتبیایی

هر که نکونام زیست

علی‌اصغر محمدخانی



یاد

۸۳ سال از زندگی پربرگ و بار دکتر فتح‌الله مجتبیایی می‌گذرد و ۸۳ سالگی او را اهل فرهنگ جشن گرفته‌اند. استاد مجتبیایی در ۸۳ سال زندگی پرپار خود نکونام زیسته است و به این خاطر دولت او جایود است. سرمشق‌های دوران کودکی و تلاش‌های دوران بعدی بوده که دکتر مجتبیایی را یکی از دقیق‌ترین، عالم‌ترین و نکته‌سنج‌ترین دانشمندان و ادبای روزگار ما ساخته است. جست‌وجو در آفاق گوناگون و آشنایی و تعمق در فرهنگ‌های هند، یونان، غرب و جهان عرب و آمیختگی ادبیات، فلسفه و عرفان و آموختن در دوران کودکی و نوجوانی نزد دبیرانی چون دهگان، محمد خرائلی، بدیع‌الزمانی، نظام وفا و سپس همکاری با صنعتی‌زاده، خالری، غلامحسین مصاحب، مینوی و بسیاری از بزرگان دیگر داشتن استانی چون لطفعلی صورگر، سعیدنفیسی، فروزافر، محمدباقر هوشیار، جلال‌الدین همای و – ویرگی‌های خاصی را برای دکتر مجتبیایی فراهم کرده‌است. مجتبیایی اولین کسی است که در ایران برای تاگور شرح‌حال نوشت و آثارش را معرفی کرد. مطالعه عمیق در هندشناسی، ایران‌شناسی، زبان‌های هندی و ایرانی و متون دینی هندی و ایرانی، تحقیق در ادبیات انگلیسی و ترجمه اشعار رابرت فراست، تحقیق در تاریخ تطبیقی ادیان، مطالعه در فلسفه یونان و تالیف کتاب «شهر زیبای افلاطون»، تصحیح و ترجمه کتاب «جوگ باشت» میرفندرسکی، ترجمه «بوطیقای» ارسطو، و … و تربیت شاگردان فراوان در حوزه درباره عمر پرپار اوست. دکتر مجتبیایی در گفت‌وگویی که ۱۰ سال پیش با او داشتیم و در کتاب ماه ادبیات و فلسفه منتشر شد درباره دوره کودکی و نوجوانی خود گفته: «چون خانواده ما مستوفیان دوره قاجار بودند، خط‌نویسی و خوش‌نویسی در خانواده ما بسیار اهمیت داشت. از همان کودکی ما را به خط‌نویسی عادت داده بودند. لوح‌های داشتیم از چوب که صیقلی شده بود و هر شب بایستی با سفید تخته‌مهر سطح آن را می‌پوشانیدیم و صبح روی آن می‌نوشتیم. سرفش‌هایی از قبیل «لَب مرد به ز دولت اوست»، «هرم باید که هراسان نشود» و امثال آن تا آخر تخته، و وقتی پر می‌شد، تخته را می‌شستیم و دوباره سفید تخته‌مهر می‌زدیم و می‌گذاشتیم تا خشک شود و دوباره روز بعد می‌نوشتیم «لَب مرد به ز دولت اوست» یا «دولت جایود یافت هر که نکونام زیست». مجتبیایی در ۸۳ سال زندگی پرپار خود نکونام زیسته است و به این خاطر دولت او جایود است.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۴۶ ■ شماره ۲۲۲ دوره جدید ■ سه‌شنبه ۷ دی ۱۳۸۹ ■ ۲۲ محرم ۱۴۳۲ ■ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰

آخر

چشم‌انداز: برای تولد همفری بوگارت

اگر بوگی امروز زنده بود

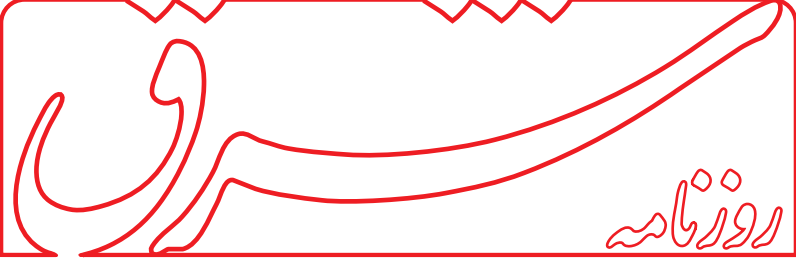
جمشید ارجمند



اگر بود حالا ۱۱۱ سالش بود. چه خوش اقبالند آدم‌هایی که در جوانی یا دستت بالا در میانسالی می‌میرند. تصویری که از اینها در ذهن می‌ماند چیز دیگری است. از زن‌ها مرلین مونرو را مثال می‌زنم که در اوج جوانی رفت و آن تصویر ایستاده در کنار خیابان روی یک پنجره هواکش زیرزمینی منظره عجیبی پدید آورده. از مردها دلم نمی‌خواهد به جیمز دین اشاره کنم بس که این جوان زیبارو باورش بود که باید در حس و حال جوانان خسته از زندگی فرو برد. اما بهترین سیمای مرد از آن همفری بوگارت است، مرد مردانه، مردی که صورتش تلخ بود، خنده‌ها هم تلخ بود. هیچ ترکیب دلفریبی نداشت. شانه‌هایش باریک بود، قدش کوتاه بود، دندان‌هایش بدمنظر بود اما مرد بود به‌خصوص وقتی یقه بارانی‌اش را بالا می‌زد و دست‌ها را در جیب‌های آن می‌کرد و آنکه به لبه شاپویش را پایین می‌کشید. بوگارت که او را می‌صمیمانه بوگی می‌خواندند با این ظاهر انگار که از دل تاریکی‌های یک شب بارانی در می‌آمد. انگار باید همیشه تنها راه می‌رفت، انگار کسی در کنارش جا نمی‌گرفت. مرد فیلم نوار بود، ساخته و پرداخته داشیل‌هامت بود. گوئی خود سام سبید (معروف ساخته هامت) است، آن کاراگاه باهوش، خوش پوش و شجاعی که باید در هر پرونده‌ای حرف آخر را می‌زد اما از سمت دیگر، آن شخصیت پیچیده آمریکایی ماجراجوی عاشقی که همه چیزش را گذاشت روی عشق ناکام و بسیار بدفرجامش و بوگی در ایفای نقش دشوار او سنگ تمام گذاشت. با چشم و صورت نقش‌آفرینی حیرت‌آوری کرد که گمان نمی‌رود از کسی جز خودش ساخته بود. کاراکتری که بوگی در «کارابلانتکا» ارائه کرد به واقع بی‌نظیر بود. در یک فضای ساختگی در جایی که محل رفت و آمد آدم‌های

آخرین خبر: آغاز دوره جدید کارگاه‌های فیلمسازی فرهادی و کیارستمی

دوره جدید کارگاه‌های فیلمسازی اصغر فرهادی و عباس کیارستمی در موسسه فرهنگی – هنری «کارنامه» برگزار می‌شود. کارگاه‌های اصغر فرهادی در دو گروه بر گزار می‌شود که کارگاه‌های گروه اول از پنجشنبه دوم دی‌ماه آغاز به کار کرده و کارگاه گروه دوم نیز از پنجشنبه نهم دی‌ماه کار خود را آغاز می‌کند. همچنین عباس کیارستمی دوره



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۴۶ ■ شماره ۲۲۲ دوره جدید ■ سه‌شنبه ۷ دی ۱۳۸۹ ■ ۲۲ محرم ۱۴۳۲ ■ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰

چرا حمید فرخ‌نژاد و هدیه تهرانی در نقش مختار و خواهر مختار بازی نکردند

سینمای ما: چندی پیش اخباری منتشر شد که بازی در نقش مختار به حمید فرخ‌نژاد بازیگر مطرح سینمای ایران نیز پیشنهاد شده است. این خبر بعدها توسط عوامل این سریال تکذیب شد. اما ماجرا از این قرار بوده که در همان زمان آغاز به کار سریال، داود میرباقری از طریق عبدالله اسکندری از حمید فرخ‌نژاد برای بازی در نقش مختار دعوت می‌کند ولی فرخ‌نژاد به دلیل درگیر بودن در فیلم «به رنگ ارغوان» نمی‌تواند در این سریال حضور داشته باشد. از سوی دیگر هفته‌نامه «خانواده سبز» نیز در شماره اخیر خود خبر داده برای نقش «چاربه» خواهر مختار که توسط «ماه‌چهره خلیلی» ایفا می‌شود، ابتدا هدیه تهرانی کاندیدا بود. به نوشته این هفته‌نامه، جالب است بدانید علت عدم حضور تهرانی در سریال «مختارنامه» دستمزد بالایی بود که این بازیگر خواست و دست‌اندرکاران سریال قادر به پرداخت آن نبودند.
تهران : اذان ظهر۶:۱۲۰۱۲۰۰۶ مغرب ۱۷:۱۹ صبح فردا ۵:۴۲ طلوع آفتاب ۷:۱۲



آنتونی گیدنز و ابعاد مدرنیته

ورای زمان و مکان

محمد ضیمران



آنتونی گیدنز متفکر و جامعه‌شناس انگلیسی در مورد فرایند مدرنیته در تاریخ تمدن غربی آثار چشمگیر و قابل توجهی را به دانش‌دوستان عرضه داشته است. او مدرنیته را به موجودی غول‌پیکر و مدرنیته حاصله از این غول را به حرکت تشبیه کرده یا به تعبیری می‌توان از اصطلاح لویاتان هابز بهره جست. مدرنیته لویاتانی است که عده کثیری آن را به حرکت درآورده‌اند اما حرکت، جهت‌یابی و انتخاب مسیر آن از حیطه اختیار کسانی که آن را به حرکت درآورده‌اند، بیرون است. این موجود غول‌آسا چون سیل و توفانی همه چیز را از سر راه خود برداشته و با خود به مقصدی نامعلوم به حرکت درمی‌آورد یا آنها را نابود می‌کند. این برداشتی است بسیار انتزاعی اما در عین حال باید آن را به عنوان نمثلی مناسب جهت فهم ابعاد مدرنیته منظر داشت. برای مثال می‌توان کمپونی را در نظر گرفت که ملزومات طبی و پزشکی را با خود حمل می‌کند. این کامیون ممکن است داروهای را با خود حمل کند که از لحاظ پزشکی بس سودمند به حال برخی از بیماران است اما در آینده همین داروها ممکن است بیش از آنکه مفید باشد مخاطراتی را برای مصرف‌کنندگان داشته باشد. مثال بارز این امر داروهای ضدجاقی و کنترل وزن در بازار است که طبق آمارهای پزشکی بعضی از مصرف‌کنندگان را دچار عارضه‌هایی چون سکنه مغزی و بیماری‌های قلبی کرده‌است و دربرجه‌های مبترال این افراد را از کار انداخته. تکنولوژی‌های هسته‌ای نیز ضمن ارزشمند بودن آنها در حوزه‌های گوناگون، واقع‌هایی چون چرنوبیل را به همراه داشته‌است. امروزه حتی تحقیقات ژنتیک هرچند دستاوردهای ارزشمندی را در خدمت انسان قرار داده اما در عین حال در پاره‌ای موارد فعل و انفعالاتی در ساخت ژنتیکی ایجاد کرده که احتمالاً آینده بشریت را به خطر می‌اندازد. گیدنز می‌گوید با ظهور مدرنیته دو موفه اساسی دستخوش تحولی بی‌سابقه شده است؛ یکی مفهوم مکان و دیگری مفهوم زمان. در حالی که جامعه پیشامدرن و جوامع مدرن اولیه یعنی از اجزای این لویاتان را در کنار خود احساس می‌کردند اما امروز مدرنیته ماهیتی جهانی پیدا کرده و در اقصی نقاط عالم مظاهر آن را شاهدیم. برای مثال یک زیردریایی هسته‌ای با توانایی تخریب خود قادر است نیمی از کره زمین را منهدم کند و حال آنکه در فاصله‌ای بسیار دور راکت‌های خود را شلیک کرده باشد، بنابراین در چارچوب مدرنیته دوری یا نزدیکی و به طور کلی مکان مساله اساسی نیست و بنابراین مفهوم آن دستخوش تحولی چشمگیر شده است. برای مثال

فاجعه چرنوبیل هر چند در منطقه‌ای در کشور روسیه اتفاق افتاد اما برد آن هزاران کیلومتر فراتر از منطقه چرنوبیل حرکت کرده و موجودات زنده را در یک زمان دستخوش محاصره کرد. برای مثال ممکن است پدیده‌هایی در زمان‌های گذشته تولید شده باشد اما تاثیر و نتیجه فاجعه‌بار آنها آدیمان کنونی را دربر گیرد. این مورد به زبانه‌های هسته‌ای برمی‌گردد که شاید دهه‌های قبل ایجاد شده و امروزه تاثیر آن بر محیط زیست غیرقابل انکار است لذا می‌توان گفت مظاهر مدرنیته زمان و مکان را درهم نوردیده و مفهومی تازه از آن دو به ذهن متبادر می‌کند. برای مثال فناوری‌های ژنتیک دارای تاثیرات مثبت یا منفی در آینده‌ای بس دور است. آنها که در دنیای مدرن زندگی می‌کنند چاره‌ای نداشتند به جز آنکه به نظام کسان‌ی که این فناوری‌ها را مدیریت می‌کنند اعتماد کنند. بحث امروز بحث آثار یا کارشناسان شده است. بنابراین ممکن است جهان مدرن آنچنان است که ما آدمی‌زادگان چاره‌ای جز اتکا و اطمینان به انواع گوناگون کارشناس و متخصص نداریم و لذا سرنوشت بشری در ید کسان‌ی است که حتی ما شاید اسم آنها را نشنیده‌ایم. روزگار غربیی است. انسان‌های جهان مدرن هر چند ظاهراً به متخصصان و کارشناسان اتکا می‌کنند اما در طولانی‌مدت یافته‌ها و دستاوردهای علمی و فناوری‌ها را در فرصت مناسب مورد بررسی و اظهارنظر قرار می‌دهند. بررسی مسائل عمده هر چند ممکن است تاثیر کمی بر جای بگذارد اما انتهای‌ای را که به این گونه‌امور می‌اندیشند، دستخوش ناآرامی می‌کند. از همه مهم‌تر با بررسی منظم رفتار و کنش‌های مدرن آدمی دچار سردرگمی بیشتری می‌شود، هر چند ممکن است در معرض بازیابی و تجدیدنظر و اصلاح قرار گیرد. ما تنها به کنش‌ها و رفتار خویش نمی‌اندیشیم بلکه تفکر در خصوص این کنش را نیز مورد تامل قرار می‌دهیم و همین امر ناآرامی ذهنی و آشفتگی بیشتری را بر ما تحمیل می‌کند. جهان مدرن جهان محاطرات، ناآرامی‌ها، عدم‌اطمینان‌ها و ناامنی‌ها است. بنابراین انسان امروزی خطر را در بیخ گوش خود احساس می‌کند. خطر جزء لاینفک زندگی انسان‌هایی است که در این دهکده جهانی به زیست خود ادامه می‌دهند و هیچ گاه نمی‌توانند پیامد اقلیمات، فرآیندها و تغییر جهت‌ها را پیش‌بینی کنند؛ پیامدها ناشناخته‌اند و به ناچار باید با آنها زندگی کرد.

دکه

سینما و ادبیات منتشر شد

شماره بیست و هفتم فصلنامه «سینما و ادبیات» منتشر شد. پرونده این شماره زمستانی «سینما و ادبیات» به دو یوبد کراننبرگ اختصاص دارد. در پرونده‌ای که برای این فیلمساز تدارک دیده شده، منتقدانی چون همایون خسروی‌دهکردی، مازیار اسدالله، مهرداد اندش و شهرام مگرکی با نوشته‌هایی سینما و آثار کراننبرگ را نقد و بررسی کرده‌اند. اما در بخش سینمای ایران، گفت‌وگویی با محمدرضا صلاّتی را از نظر می‌گذرانیم. در بخش نقد و بررسی این شماره از «سینما و ادبیات» بیشتر مطالب به موضوع جوامرگی در ادبیات اختصاص دارد. احمد آرام، علیرضا قاسم، علی باباجاهی، نعمه تمینی، بدالله رویایی، فرزانه طاهری و سیامک گلشیری از جمله نویسندگان و منتقدانی هستند که با یادداشت‌هایی به این موضوع پرداخته‌اند. بیست و هفتمین شماره «سینما و ادبیات» در ۱۴۴ صفحه و با قیمت ۲۵۰۰ تومان در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

در گذر زمان: در گذشت آندری تارکوفسکی

هراس از مرگ

محمد صنعتی



را بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های صاحبان اثر به اندیشه‌های سیاسی و حزب نازی واکاوی می‌کنیم و بیشتر به ارزش‌های هنری می‌پردازیم اما من فکر می‌کنم زمانی که یک اثر هنری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد باید هم به لحاظ فرم و هم به لحاظ محتوای روانشناختی، جامعه‌شناختی و ایدئولوژیک تحلیل شود تا مخاطبان بتوانند ضمن اینکه یک بار تکمایت آن هنر را به عنوان اثر واحد دیده یا خوانده‌اند از جنبه‌های مختلف آن هنر نیز آگاهی پیدا کنند. منظور این است که اگر هنرمندی در زمینه نقاشی یا سینما اثر ارزشمندی ارائه می‌دهد یا فیلسوفی نظریه جالبی دارد باید نوع نگاه و فلسفه پشت این آثار یا نظریه را بشناسیم. منتقدان ایرانی به خصوص در دهه‌های ۴۰ و ۷۰ تارکوفسکی را بارها ستایش کردند و نقدهای تحسین‌آمیز روی آثارش نوشتند. آنها به تأثیری که ممکن است آثار تارکوفسکی بر بزرگ روسیه لذت ببریم اما به لحاظ جنبه‌های دیگر این آثار می‌تواند افسرده‌کننده باشند مثل «یوف کور» صادق هدایت که از برخی جنبه‌ها بسیار جذاب، هوشمندانه، هنرمندانه و شکوهمند به نظر می‌رسد اما در نهایت ممکن است برای بعضی افسرده‌کننده باشد. نگاه آخرالزمانی تارکوفسکی در فیلم آخرش «پتلا» بسیار جشتناک است. او نمی‌تواند به جنبه‌های شکوهمند و لذتبخش زندگی فکر کند و فقط به مرگ و پایان زندگی می‌اندیشد. شبیه این نگاه بر اثر س و مرگ را می‌توان در آثار خیام و صادق هدایت هم دید. وحشت از مرگ در کار هر سه این هنرمندان موج می‌زند، اما هر یک به نوعی با آن برخورد می‌کنند. خیام هراس از مرگ را به عیش تبدیل می‌کند. هدایت آن را در خودکشی به پایان می‌رساند و در آثار تارکوفسکی این هراس به عرفان تبدیل می‌شود. تارکوفسکی چون نمی‌تواند زمان را در زندگی متوقف کند دست به دامن سینما می‌شود و آن را در صفحه فیلم متوقف می‌کند.

آخرین پیشنهاد: از «زندگینامه برلین» تا ترجمه درخشان محمود حسینی‌زاد

اقبال بلند برلین و مخاطب ایرانی

ایرج کریمی



خشایار دیهیمی منتشر شد. هر چند بیشتر منتقدان انگلیسی جزء جزم‌اندیش‌ها محسوب نمی‌شوند، اما به نظر ادوارد هلت کار وی در این کتاب که آن روزها تأثیری شگرف بر ما داشت چندان هم اصل بی‌طرفی را حفظ نکرده است، اما او هم نتوانسته در مقابیل لیبرال بودن برلین و وجدان فردی که او در برابر جبر تاریخی می‌گذارد اصل بی‌طرفی را حفظ کند. هرچند من به شخصه هرگز چپ چپ‌دیش نبودم، اما در آن سال‌ها کتاب‌هایی همچون «تاریخ چیست؟» تأثیرگذار بود. اما خوشبختانه حالا آثار «آریزا برلین» با ترجمه‌های مترجمان توانایی همچون عزت‌الله فولادوند، خشایار دیهیمی، رضا رضایی و عبدالله کوثری در دسترس است و می‌توان از خلال کتاب‌هایی همچون مجوس شمال، ریشه‌های ماتمیسم، خیانت به آزادی است. و… به تصویر روشنی از او رسید؛ تصویری که در سال‌های پیش از انقلاب در دسترس مخاطب ایرانی نبود. البته ترجمه نجف دریابندری از کتاب «متفکران روس» و آغازی برای این آشنایی بود. مجموعه نشر ماهی از کتاب‌های برلین را هم این روزها باید شانس تام و تمام برای کتابخوان‌ها داشت. افزون بر «زندگینامه آریزا برلین» کتاب دیگری هم به تازگی خواننده‌ای در ترجمه‌اش شگفت‌انگیز بود. «آلیس» نوشته بودیت هرمان با ترجمه محمود حسینی‌زاد. آلیس اثر شگفت‌انگیزی است و بودیت هرمان هم از نویسندگان صاحب‌نام و نسل نو ادبیات آلمان، اما قوت اثر این در ترجمه به فارسی حفظ لحن شعرگونه اثر است که محمود حسینی‌زاد به خوبی آن برآمده است.

گردون: در حاشیه تولد گونه سیاسی سینما در ایران

نمناک‌ترین خاطره در ذهن کویر

محسن سیف



هیچان زندگی‌های هزارگانه‌ی و هزار سال یک‌بار با مخلق آرزومند در قید و بند و گرفت و گیر همین «ما» و «اگر» و «هگر» های پیش‌بینی نشده‌به‌دنیای فراموشی پرت شده و… این‌بار با امیدواری و خوش‌بینی برکنار از هر گونه اگر و مگرگی ورود به این عرصه را جشن می‌گیریم ولی… اما. به هر حال علامت سوال‌های مودی و قلقلک‌دهنده‌ای به ذهن می‌رسد که نمی‌شود بی‌خیالی طی کرد… مثلاً یکی از اولین سوال‌ها این است که در حوزه سینمای سیاسی هم قرار است کنکور خودی و دیگری برقرار شود یا. یا به یاری بزدان پاک قرار بر مدار یک چارچوب کلی بر مبنای اصول قانون اساسی و باورهای نهادهای اعتقاد به اساس نظام و جمهوری اسلامی و ارزش‌های دینی داریم؛ به زبان ساده و خودمانی در این سیاسی‌سازیِ باورهای اصلی اعتقاد و پایبندی به تمامی اصول مصرح در قانون اساسی و اصالت، حاکمیت نظام ملاک قرار خواهد گرفت یا.. وابستگی، علایق و سلاقی نظامی و گروهی مبنای ورود و رخصت است؟ بیخود پیچیده‌اش نکنم، آ یا وابستگی جناح‌های قریب سیاسی از زوایای متنوع تحلیلی و گرایش می‌توانند نگاه سیاسی مورد نظر و پذیرش خود را در فیلم مقید به تمایلی چارچوب‌های قانون اساسی در معرض داوری جامعه‌گفتی قرار دهند یا.. یا این رخصت و فرصت‌تنها در اختیار کسانی قرار خواهد گرفت که در مسیری از پیش طراحی‌شده و بر مبنای الگوهای مورد تأیید مدیران امروز جامعه حرکت می‌کنند؟ سوال ساده‌ای است که بی‌گمان پاسخ سراسرتی هم دارد. خلاصه کلام: آیا یاور کنیم که جامعه به ایران صاحب یک گونه جدی فیلم سیاسی خواهد شد؟

گرایش به مضامین سیاسی – اجتماعی در تولید فیلم ایرانی از خبرهای داغ و هیجان‌انگیز هفته‌های اخیر بود. رویکرد جسورانه و قابل تحسین معاونت سینمایی و مدیران زیرمجموعه در رسانهای کردن برخی اهداف آرمانی و دورنگر سینمایی در همین حد «حرف» و پیرنگ ذهنی هم قابل تامل است.

به مصداق: «چنان خشکسالی شد اندر دمشق…» با حرف زدن دربرابر باران و ابرهای باران‌ها هم بفهمی نفهمی نمناک و طربناک می‌شویم. مثال شاعرانه‌ترش، پرسه‌گردی عاشقانه بدون در کویر است که به یمن عشق، نمناک‌ترین خاطره در ذهن کویر را تحقق ببخشد. حالا دوستان معاونت سینمایی که از ابتدای پذیرش مسئولیت، یکسره از قیچی و قفل ابراز انزجار و برانت کرده‌اند و می‌کنند، سودای سیاسی‌سازی برخی دوستان کارگردان و وابستگان صنعت سینمای ایران را آغوش گشوده‌اند. به استقبال و در ستنش هم همین است. فقر تولید فیلم سیاسی در سیاسی‌ترین کشور جهان همیشه سوال‌برانگیز بوده و هست. این فقر و محرومیت در حوزه گرایش به سینمای علمی– تخیلی هم البته به شدت احساس می‌شود که بحث آن بماند برای بعد. اگرچه فقر تخیل و ذهن خیالپرداز در محدوده سینمای وطنی یک بیماری کهنه و مزمن است و بیش از همه عرصه‌های دیگر نیاز به توجه و تمرکز و تجزیه و تحلیل دارد اما برای رپرهیز از سرگیجه‌وسررگمی فلافلاقی‌زین سینمای سیاسی‌امی‌چسبیم تا بعد. گفتیم که اصل ابراز علاقه و میل دست‌اندرکاران به تولید فیلم سیاسی در شرایط اکنون و امروز جامعه به خودی خود هیجان‌انگیز و جالب است اما.. باور کنید که اغلب شور و شوق و



مهنار افشار پگاه آهنگرانی

نویسنده و کارگردان :

بیژن میرباقری

طبقه سوم

مدیر فیلمبرداری : مرتضی پورصمدی

تدوین : سعیدشاهسواری

صداپرداز : ناصرشکوهی نیا

طراح صحنه و لباس : فاضل زیان

طراح چهره پردازی : الهام صالحی

مدیر تولید : محمد حسین شهباززاده

موسیقی : بهرنگ شگرف‌کار

پخش : هدایت فیلم

هدایت فیلم

هدایت فیلم

فرهنگ ۲۰۸۸، آزادی ۹-۸۴۴۸۰، اریکه ایرانیان ۲-۱۰۰۲۳۳۷۰

پر دیس ملت ۲۳۱۶۳، پر دیس زندگی ۴۴۰۰۴۸۰۰